

فردای فرزندان طلاق

اگر مادرم دوست داشت، چارفت؟!

پری ۱۱ ساله در یکی از بهترین مدارس شهر مشغول تحصیل است و از رفاه زندگی هیچ کمبودی ندارد، اما سه سال است که سایهٔ مهربان مادر را بر سر خود نمی‌بیند. نه اینکه مادرش از دنیا رفته باشد و پری به یاد مهربانی‌های مادرش دلتنگ او شود، نه پدر و مادر او که نتوانستند به «شعار» زیبایی همراهی پایبند باشند، طلاق را راه نجات خود از زندگی که باب میلشان نبود دانستند و در پی آن، مادر رفت. اکنون بزرگ‌ترین دغدغهٔ پری که در دوران بلوغ قرار دارد و کم‌کم با مسائل این دوران مواجه می‌شود، این است که «اگر مادرم مرا دوست داشت، چارفت؟!»

فرزندت بزرگ خواهد شد، تو جوانی‌ات را درباب!

از واقعیت‌های امروز جامعهٔ ما این است که ارزش‌هایی مثل صبوری و از خود گذشتگی که از فاکتورهای موفقیت در زندگی متأهلی است، کم‌رنگ شده و مدام صحبت از حق و حقوق است؛ رویهٔ جاری در زندگی اخلاق نیست، بلکه حقوق فردی است.

بسیار شاهد آن هستیم که وقتی افراد در زندگی خود دچار بحران و مشکل می‌شوند و برای حل مشکل به جای رجوع به مشاورهٔ دانا از اطرافیان راهنمایی می‌خواهند، با این پاسخ مواجه می‌شوند که «فرزندت بزرگ خواهد شد، تو جوانی‌ات را درباب!» آری، فرزند بزرگ می‌شود، مدرسه می‌رود، دانشگاه می‌رود، ازدواج می‌کند و... اما از خود پرسیده‌ایم که چگونه؟ آیا به این فکر کرده‌ایم که این بزرگ شدن با چه چالش‌هایی همراه خواهد بود و جای خالی پدر یا مادر چگونه در زندگی او - که در میان مردم برجسب فرزند طلاق را

طبق روال معمول جامعهٔ ما، برای یک ازدواج همه‌چیز به سرعت اتفاق می‌افتد؛ آشنایی، خواستگاری، برگزاری جشن و شروع زندگی... زندگی خیلی آرام و زیبا شروع می‌شود؛ وعده‌های همراهی در فراز و نشیب‌ها و خرج محبت تا انتهای دنیا، چاشنی زندگی است، اما آیا فرزندان بالغ‌شدهٔ ما که اکنون سکان یک زندگی را به دست گرفته‌اند، نگاه روشن و تعریف دقیق و واقعی از زندگی و فراز و نشیب‌های آن دارند؟ آیا تربیت‌های امروزی، جوانان قوی، مقاوم و باتدبیر پرورش داده است که روحیهٔ ایثار را در خود پرورده باشند، یا اینکه راحت‌طلبی، فراقنی و منفعت‌طلبی شخصی را به عنوان اوج تدبیر به آن‌ها معرفی کرده و محبت و همراهی را فقط به عنوان لقلقه‌های عاشقانه به آنان آموخته است؟

نیازی نیست که به گذشته‌های خیلی دور رجوع کنیم، کافی است به زندگی دو نسل گذشته نگاهی بیندازیم و شرایط زندگی آنان را با وضعیت کنونی بسنجیم؛ زندگی در هر زمان سختی‌های خود را داشته است، اما آمارها پیام تلخی دارد؛ چرا که هر روز بر تعداد طلاق افزوده می‌شود و در مقایسه با سرعت پیشرو طلاق، تعداد ازدواج رو به کاهش گذاشته است. پیام این واقعیت اجتماعی چیست؟ آیا در جامعهٔ ما ارزش‌هایی مانند تعهد، مسئولیت‌پذیری و از خود گذشتگی رنگ باخته و راحت‌طلبی و خودبینی پررنگ شده است؟

قدیم‌ترها وقتی زندگی به پدر و مادرها فشار می‌آورد و از هم ناراحتی و کدورتی پیدا می‌کردند، بچه‌ها بهانهٔ قشنگی برای در کنار هم ماندن و تحمل سختی‌ها بودند، اما اکنون چرا فرزندان به راحتی نادیده گرفته می‌شوند؟ آیا پدر و مادرها خودخواه شده‌اند، یا فرزندان دیگر جایگاه قبلی را در زندگی ندارند؟

خورده - پری خواهد شد؟ آیا به این اندیشیده‌ایم که فردای روشنی که برای فرزندانم آرزو داشتیم، بعد از طلاق والدینش، چه رنگی خواهد داشت؟ اصلاً چه تضمینی وجود دارد که آن فرزند، بحران ناشی از جدایی پدر و مادر را تاب آورد و به فردایی هرچند خاکستری برسد! همان‌طور که شیرین نوجوان نتوانست با این موضوع کنار بیاید و بعد از جدایی والدینش دست به خودکشی زد.

فرزندتان، قربانیان طلاق

اگر با چشمی باز و واقع‌بین به اطرافمان نگاه کنیم، به راحتی آثار طلاق را بر زندگی فرزندان خواهیم دید. گاهی حتی حرف طلاق هم کار خود را می‌کند. حامد، نوجوانی ۱۷ ساله است که مادرش دیگر تحمل تهمت‌ها و بداخلاقی‌های همسرش را نداشت. او تصمیم به طلاق گرفت و اگرچه هرگز اقدام نکرد، با جدیت تصمیم خود را مطرح کرد و مدام با این تصمیم به تهدید همسرش پرداخت تا اینکه فضایی متنسج در خانه حاکم شد. حامد که دچار بار روانی سنگینی شده بود، می‌گفت در میان دوستان و اطرافیان تحمل این را ندارم که مادرم... در پی این فشار روانی، حامد ابتدا به سیگار و سپس به اعتیاد به مواد مخدر روی آورد و طولی نکشید که مبتلا شد؛ شرایط حامد به چنان معضلی تبدیل شد که پدر و مادرش

بسیار
 شاهد آن هستیم که
 وقتی افراد در زندگی خود دچار
 بحران و مشکل می‌شوند و برای حل
 مشکل به‌جای رجوع به مشاوره دانا
 از اطرافیان راهنمایی می‌خواهند، با این
 پاسخ مواجه می‌شوند که «فرزندت
 بزرگ خواهد شد، تو جوانی‌ات
 را دریاب!»



سلاق چه رنگی است؟

بداخالی‌ها و
 تهدیدهای یکدیگر
 را فراموش کردند و گرفتار
 فرزند از دست رفته خود شدند.

نسخه‌ای که همیشه نیست

در جامعه ما که فرهنگی برگرفته از تعالیم اسلام دارد، خانواده نهادی ارجمند است، از این رو طبیعتاً باید طلاق را آخرین گزینه برای حل مشکلات دانست. نمی‌توان برای شرایط گوناگون، یک نسخه را تجویز کرد؛ گاهی اوقات وضعیت والدین یا یکی از آن‌ها در خانواده به‌گونه‌ای است که نجات فرزندان در گرو طلاق است، اما نباید فراموش کنیم که طلاق، آخرین گزینه است، که برای قدم نهادن در مسیر آن، باید از مشاوره متخصص و خیرخواه چاره‌جویی کرد. ما در این نوشتار، با

ذکر مثال‌های واقعی از زندگی‌های بحران‌زده، بر آن بودیم که به تأثیر طلاق بر زندگی فرزندان خانواده پردازیم. شکی نیست که والدین نیز همانند فرزندان حق دارند از زندگی آرام و دلخواه بهره‌مند شوند، اما برای رسیدن به این مطلوب، طلاق مسیر پرهزینه‌ای است که معمولاً فرزندان قربانیان آن هستند.